حاملان امانت احديّه که در عوالم ملکيّه بحکم جديد و امر بديع ظاهر ميشوند چون اين اطيار عرش باقی از سماء مشيّت الهی نازل ميگردند و جميع بر امر مبرم ربّانی قيام ميفرمايند لهذا حکم يک نفس و يک ذات را دارند چه جميع از کأس محبّت الهی شاربند و از اثمار شجره توحيد مرزوق و اين مظاهر حق را دو مقام مقرّر است يکی مقام صرف تجريد و جوهر تفريد و در اين مقام اگر کلّ را بيک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی بأسی نيست چنانچه ميفرمايد: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ زيرا که جميع مردم را بتوحيد الهی دعوت ميفرمايند و بکوثر فيض و فضل نامتناهی بشارت ميدهند و کلّ بخلع نبوّت فائزند و برداء مکرمت مفتخر اينست که نقطه فرقان ميفرمايد: "أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا" و همچنين ميفرمايد: "منم آدم اوّل و نوح و مُوسی و عيسی" و همين مضمون را طلعت علوی هم فرموده‌اند و امثال اين بيانات که مشعر بر توحيد آن مواقع تجريد است از مجاری بيانات ازليّه و مخازن لئالی علميّه ظاهر شده و در کتب مذکور گشته و اين طلعات مواقع حکم و مطالع امرند و امر مقدّس از حجبات کثرت و عوارضات تعدّد است اينست که ميفرمايد: ﴿وَمَا أمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ﴾ و چون امر واحد شد البتّه مظاهر امر هم واحدند و همچنين ائمّه دين و سراجهای يقين فرمودند: "أوّلنا محمّد وآخرنا محمّد وأوسطنا محمّد" باری معلوم و محقّق آنجناب بوده که جميع انبيا هياکل امر اللّه هستند که در قمايص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطيف ملاحظه فرمائی همه را در يک رضوان ساکن بينی و در يک هوا طائر و بر يک بساط جالس و بر يک کلام ناطق و بر يک امر آمر اينست اتّحاد آن جواهر وجود و شموس غير محدود و معدود پس اگر يکی از اين مظاهر قدسيّه بفرمايد من رجوع کلّ انبياء هستم صادق است و همچنين ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل ...

مقام ديگر مقام تفصيل و عالم خلق و رتبه حدودات بشريّه است در اين مقام هر کدام را هيکلی معيّن و امری مقرّر و ظهوری مقدّرو حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام باسمی موسوم و بوصفی موصوف وبامری بديع و شرعی جديد مأمورند چنانچه ميفرمايد: ﴿تِلکَ الرُّسُلُ فَضَّلنَا بَعْضَهُمْ عَلىَ بَعْضٍ مِنهُمْ مَنْ کَلَّم اللّهُ وَرَفَعَ بَعضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَی ابْنَ مَرْيَمَ البَيّنَاتِ وَأيَّدنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ نظر باختلاف اين مراتب و مقامات است که بيانات و کلمات مختلفه از آن ينابيع علوم سبحانی ظاهر ميشود و الّا فی الحقيقه نزد عارفين معضلات مسائل الهيّه جميع در حکم يک کلمه مذکور است چون اکثر ناس اطّلاع بر مقامات مذکوره نيافته‌اند اينست که در کلمات مختلفه آن هياکل متّحده مضطرب و متزلزل ميشوند باری معلوم بوده و خواهد بود که جميع اين اختلافات کلمات از اختلافات مقاماتست اينست که در مقام توحيد و علوّ تجريد اطلاق ربوبيّت و الوهيّت و احديّت صرفه و هُويّه بحته بر آن جواهر وجود شده و ميشود زيرا که جميع بر عرش ظهور اللّه ساکنند و بر کرسی بطون اللّه واقف يعنی ظهور اللّه بظهورشان ظاهر و جمال اللّه از جمالشان باهر چنانچه نغمات ربوبيّه از اين هياکل احديّه ظاهر شد و در مقام ثانی که مقام تميز و تفصيل و تحديد و اشارات و دلالات ملکيّه است عبوديّت صرفه و فقر بحت و فنای باتّ از ايشان ظاهر است چنانچه ميفرمايد: "إنّي عبد اللّه" و "ما أنا إلّا بَشَرٌّ مثلُکُم" ...

و اگر شنيده شود از مظاهر جامعه: "إنّي أنا اللّه" حق است و ريبی در آن نيست چنانچه بکرّات مبرهن شد که بظهور و صفات و اسمای ايشان ظهور اللّه و اسم اللّه و صفة اللّه در ارض ظاهر اينست که ميفرمايد: ﴿وَ مَا رَمَيْتَ إذْ رَمَيْتَ وَلَکِنَّ اللّهَ رَمَی﴾ و همچنين: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَکَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللّهَ﴾ و اگر نغمه: ﴿إِنَّي رَسُولُ اللّهِ﴾ برآرند اين نيز صحيح است و شکّی در آن نه چنانچه ميفرمايد: ﴿مَا کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِکُمْ وَلَکِنْ رَسُولَ اللّهِ﴾ و در اين مقام همه مُرسلند از نزد آن سلطان حقيقی و کينونت ازلی و اگر جميع ندای: "أنا خاتم النّبيّين" بر آرند آنهم حق است و شبهه را راهی نه و سبيلی نه زيرا که جميع حکم يک ذات و يک نفس و يک روح و يک جسد و يک امر دارند و همه مظهر بدئيّت و ختميّت و اوّليت و آخريّت و ظاهريّت و باطنيّت آن روح الارواح حقيقی و ساذج السّواذج ازليند و همچنين اگر بفرمايند: "نحن عباد اللّه" اين نيز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در منتهی رتبه عبوديّت ظاهر شده‌اند احدی را يارای آن نه که به آن نحو از عبوديّت در امکان ظاهر شود اينست که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحار قدس صمدی و ارتقاء بمعارج معانی سلطان حقيقی اذکار ربوبيّه و الوهيّه ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همين رتبه منتهای نيستی و فنا در خود مشاهده نموده‌اند در مقابل هستی مطلق و بقای صرف که گويا خود را معدوم صرف دانسته‌اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده‌اند زيرا که مطلق ذکر در اين مقام دليل هستی و وجود است و اين نزد واصلان بس خطا چه جای آنکه ذکر غير شود و قلب و لسان و دل و جان بغير ذکر جانان مشغول گردد و يا چشم غير جمال او ملاحظه نمايد و يا گوش غير نغمه او شنود و يا رجل در غير سبيل او مشی نمايد ...

 ... باری نظر باين مقام ذکر ربوبيّه و امثال ذلک از ايشان ظاهر شده و در مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنين در هر مقام باقتضای آن ذکری فرمودند و همه را نسبت بخود داده‌اند از عالم امر الی عالم خلق و از عوالم ربوبيّه الی عوالم ملکيّه اينست که آنچه بفرمايند و هر چه ذکر نمايند از الوهيّت و ربوبيّت و نبوّت و رسالت و ولايت و امامت و عبوديّت همه حق است و شبهه در آن نيست پس بايد تفکّر در اين بيانات که استدلال شده نمود تا ديگر از اختلافات اقوال مظاهر غيبيّه و مطالع قدسيّه احدی را اضطراب و تزلزل دست ندهد ...